

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه هشتاد و یکم تاریخ: ۸۸/۱/۱۷

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا ونبينا أبي القاسم محمد وعلى أهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على أعدائهم أجمعين.

در بحث جهاد همان گونه که عرض کردیم بعضی از مطالب و روایات و ابواب فقهی داریم که برای تحصیل آمادگی است که مسلمانان همیشه، کسب آمادگی و مهارت برای شرکت در امر جهاد، یکی از این موضوعات، بحث سبق و رمایه است در رابطه با بحث سبق و رمایه، چند مطلب هست، مطلب اول تشویق و ترغیبی که در اخبار اهل بیت (علیهم السلام) صورت گرفته، برای کسب مهارت در سوارکاری و تیراندازی و شنا، به طور کلی به کار بردن آلات جنگی، کلمه‌ی نصل که ما داریم بعداً بگوییم با صاد به معنای به کار بردن آلات جنگی که از آهن ساخته می‌شود یا در آن زمان، اشیاء خاصی بود در زمان‌های بعد «وَأَتْرُكْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعٌ لِلنَّاسِ» (حدید، ۲۵) وسیله‌ی حدید در جهاد، در جنگ دارای موقعیت بسیار مهمی است و خلاصه، اگر ما دسته بندی کنیم روایات را یک دسته تشویق و ترغیب، برای فرا گرفتن سوار کاری و تیراندازی و شنا و به کار بردن آلات جنگ است دسته‌ی دوم، مربوط است به این که مسابقه‌ی با این‌ها آن اول، هر فردی این کار را انجام دهد سوارکاری یاد بگیرد و تیراندازی یاد بگیرد، بحث دوم این است که عقدی منعقد کنند برای تشویق بیشتر که اگر به عوض باشد پولی هم در بین باشد باصطلاح برد و باختی هم در بین باشد باز هم شارع تشویق و ترغیب می‌کند که به عوضاً در این جا اشکالی ندارد، هم در رمل و هم در مسابقه‌ی با اسب سواری و این‌ها. دسته‌ی سوم که می‌توان گفت که اخباری است که نفی می‌کند در غیر این‌ها، برد و باخت را یا حالا به عوض بودن را، حالا کلمه‌ی برد و باخت نباشد به عوض بودن را می‌گوید لا سبق الا در این‌ها، منحصر می‌کند و نهی می‌کند از غیر از این‌ها، این است که باید در این سه موضوع، شاید در بحث این موضوع هم به وجود بیاید بحث فقهی انجام بگیرد، عرض کردیم که دیروز صاحب جواهر (رحمه الله علیه) در جلد بیست و هشتم جواهر، بحث سبق و رمایه را مطرح کرده است ولی ما به همین ترتیب که عرض می‌کنیم به آن جا هم می‌رسیم، بحث اول درباره‌ی تشویق و ترغیب به این که شما سوارکاری یاد بگیرید، شنا یاد بگیرید، تیراندازی به کار بردن آلات جنگ را یاد بگیرید هر فردی آن مهیا بودن و کسب مهارت، برای

جهاد که پیش می‌آید داشته باشید، چون جهاد یک امر ساده‌ای نیست همان گونه که اجتهاد و تبلیغ و خطابه و همه‌ی این‌ها قبلاً باید انسان چقدر درس بخواند تا مهارت پیدا کند در این قبیل کارها، صحبت‌های متفرقه - حالا خلاصه ما در این بحث سبق و رمایه اول بحث داریم که تشویق و ترغیبی در هر فردی، در سوارکاری و شنا و این‌ها مهارت پیدا کند، حالا روایاتی داریم برای نمونه در مستدرک الوسائل، طبع جدید، جلد چهارم، صفحه‌ی پانصد و هفده، «عَلَّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَ السَّبَّاحَةَ» پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث نبوی است به فرزندان خودتان تیراندازی و شنا را یاد دهید، مستدرک الوسائل جلد چهارم، صفحه‌ی پانصد و هفده، «عَلَّمُوا أَبْنَاءَكُمْ الرَّمِيَّ وَ السَّبَّاحَةَ» سباحه با سین به معنای شنا کردن و شناوری است این دستور و آموزش تیراندازی و شنا برای فرزندان خودتان و جوانان خودتان، تا همیشه آماده باشند برای جریان‌هایی که خطرآفرین است و پیش می‌آید این‌ها آمادگی داشته باشند، این حدیث که عرض کردیم، باز حدیث دیگری هست که حضرت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است می‌فرماید که: «ارْكَبُوا وَ ارْمُوا» سوارکاری را یاد بگیرید «وارموا» تیراندازی یاد بگیرید «وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا» حالا اگر امر داده شد بین یاد گرفتن تیراندازی و سوارکاری، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رمی را ترجیح می‌دهند رمی در روایات ما هست که «لا ان القوة الرمی الرمی» این‌ها واقعاً حاکی از این است که رمی حالا در زمان ما معلوم می‌شود، رمی خیلی نقش دارد آن وقت رمی در تیراندازی بود مثلاً یا بعداً هم منجبتی و این‌ها را هم یاد گرفتند برای رمی، اما الآن امروز بیشتر آلات و ابزار جنگی برای رمی است موشک و فلان و فلان همه رمی است، این است که رمی خیلی نقش دارد در جهاد و جنگ و روز به روز هم رمی وسعت بیشتری پیدا می‌کند در آلات و ابزار جنگی می‌فرماید «ارْكَبُوا وَ ارْمُوا وَ أَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا» اگر امر داده شده است بین فراگرفتن سوارکاری یا تیراندازی، اگر شما تیراندازی یاد بگیرید بهتر است از این که تنها سوارکاری یاد بگیرید، بله خوب بالأخره آن تیراندازی می‌گوید محبوبتر است، یک قسمت روایات در این قسمت تشویق و ترغیب و یاد گرفتن این‌ها است قسمت دوم که بحث مسابقه است و برای تشویق بیشتر که این‌ها با جمعیت باشند، برای این که آن رقابت، خود رقابت کار اجتماعی به انسان، یک تشویق بیشتری انسان می‌دهد، شوق بیشتری می‌دهد آن اولی تقریباً یک امر فردی را شامل می‌شد، اما دومی بحث سبق و رمایه است، در در بحث سبق و رمایه این است که با جمعیت با یکدیگر مسابقه بگذارند خود همین رقابت میان

محمد بن یحیی خزاز» این هم از طبقه‌ی شش، این‌ها از اجله‌ی روات هستند «عن طلحة بن زید» طلحة بن زید شیخ در رجال گفته است که «إثمه عامی» سنی است «له کتاب الا عند کتابهم معتمد» بعضی از این‌ها سنی بودند ولی کتابهایشان مورد اعتماد فقهای ما بوده است، «عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال الرمی سهم من سهام الإسلام» رمی انداختن، تیری است از تیرهای اسلام، ما بعداً هم می‌گوییم درباره‌ی رمی چقدر روایات داریم، حدیثی می‌خواند از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خداوند درباره‌ی یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند، یکی آن کسی که آن چوب را در اختیار تراشکار گذاشته که، از آن چوب تیر درست کند همین که این یک انتخاب این چنین، اقدام این چنین که چوب را آورده در راه دیگری خرج نکرده، چوب را آورده در اختیار کسی گذاشته است که آن آلات و ابزار جهاد درست می‌کند همین کارش، به قصد خدا باشد روی ثواب و بهشت است دوم کسی که آن چوب را می‌تراشد و از آن چوب، تیر درست می‌کند خوب این هم دوم است که خداوند به آن بهشت می‌دهد به قصد سبیل الله، سوم کسی که آن تیر را بکار می‌برد برای زدن به دشمن، خداوند به آن شخص ثواب می‌دهد فی سبیل الله این کار را کرده باشد بهشت می‌خواند او را، خوب این خبر که خواندیم در صفحه‌ی صد و هفتم جلد یازدهم باب پنجاه و هشت، خبر اول باب، مربوط به تیراندازی بود خبر دوم باب «و عنه» یعنی «کلینی عن محمد بن یحیی» عنه بر می‌گردد به آن استاد کلینی، بله، «عن ابراهیم بن موسی» خوب این هم از اجلا‌ی سقاطی خیلی خوب است «عن حسن بن ظریف» حسن بن ظریف هم ثقة است تا اینجا بحثی نداریم، «عن عبدالله بن مغیره» مغیره از طبقه‌ی پنج از اجلا‌ی روات است صاحب ریاض، ریاض را همیشه مطالعه کنید در بحث ما در ریاض، جلد دهم طبع جدید، محسنات این کتاب‌ها این است که در این کتاب‌های جدید که چاپ شده است ریاض و این‌ها، در پاورقی، مدارک کتب و روایات را ذکر می‌کند، از چاپ‌های قبل نداشت این حرف‌ها را، اما الآن در پاورقی، اسم هر کتابی را که در متن برده در پاورقی مذکور است به طور کامل، جلد ده ریاض، صفحه‌ی دویست و سی و سه، بحث ما سبق و رمایه در اینجا است بله، بعد از این که این عبدالله بن مغیره را ذکر کرده است «عن عبدالله بن مغیره، رفعه» عبدالله بن مغیره جزء طبقه‌ی ششم است «رفعه قال رسول الله» خوب معلوم است که از طبقه‌ی شش، نمی‌تواند از پیامبر نقل کند وصایف را نص کرده این حدیث از جهت حجیت سندی به این ترتیب، یک قسم از مرسلات است که حجت نیست، ولی صاحب ریاض بعد از نقل خبر همین خبر، ایشان گفته که

افراد تشویق بیشتری، شوق بیشتری ایجاد می‌کند در این جا هم، در وسائل الشیعه در دو جا متعرض است وسائل، یکی در باب یازده در کتاب جهاد متعرض این روایات است چون که می‌دانید جهاد عدو که ما با جهاد نفس می‌خوانیم، در جلد یازده رسائل بیست جلدی است، یکی هم در جلد سیزدهم در بحث سبق و رمایه متعرض شده است صاحب رسائل نوع روایت در دو جا ذکر شده است منتها بعضی آن جا هست این جا نیست و بعضی این جا هست آن جا نیست. حالا در جلد یازدهم، صاحب رسائل، همان کتاب جهاد، صفحه‌ی صد و هفت ایشان می‌فرماید که ما در جهاد خیلی مطلب داریم، سبق و رمایه خودش جزء جهاد مطرح کرده است در جهاد خیلی بحث داریم، منتها ارتباط دارد این دو با یکدیگر، در رسائل جلد یازده صفحه‌ی صد و هفت، یک باب انعقاد کرده منعقد کرده صاحب رسائل برای استحباب اجرای خیل، برای اسب سواری که مسابقه در اسب سواری، خوب آن وقت مرکب اسب بوده است هر مرکبی که خوب در جنگ و جهاد و این‌ها کاربرد دارد دیگر آن سمت اسب بوده است. باب پنجاه و هفتم از ابواب جهاد و برای اسب سواری است، باب پنجاه و هشتم برای تیراندازی است در کتاب جهاد، خوب باب پنجاه و هفتم باب استحباب ارتباط الخیل، حتی روایاتی ذکر کرده است که اسب نگه داشتن خودش مستحب است «الخیر معقود بنواصی الخیل إلى یوم القیامه» حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یعنی به پیشانی اسب، نواصی پیشانی یا مویی که روی پیشانی می‌روید یال اسب، بر پیشانی اسب خیر و برکت تا روز قیامت بسته شده است سابقاً مرسوم بوده حالا که نگهداشتن حیوانات و این‌ها مخصوصاً در شهرها مشکل است مرسوم بود بین مردم در هر خانه‌ای که اسب باشد فقر به آن خانه راه پیدا نمی‌کند یک برکتی خداوند به اهل آن خانه می‌دهد در هر خانه‌ای که اسب باشد، فقر در آن خانه راه پیدا نمی‌کند این جا صاحب رسائل مطالعه می‌کنید، ما همه را نمی‌خواهیم ذکر کنیم، باب پنجاه و هفتم روایات مربوط به استدلال ارتباط خیل، نگه داشتن اسب، خوب در آن زمان یک مرکب سواری خیلی مهمی بود، بعد هم آمده سراغ باب بعد از آن، باب پنجاه و هشتم، وسائل جلد یازده، باب پنجاه و هشت از ابواب جهاد عدو، بله چند خبر ذکر کرده است خبر اول این است «محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی» کلینی، «عن محمد بن یحیی ابوجعفر عطار قمی» خود کلینی طبقه‌ی نه است استادش طبقه‌ی هشت است خوب خیلی مهم است محمد بن ابی جعفر از اساتید مهم کلینی است از ایشان و علی بن ابراهیم بیشترین روایات را دارد، بعد «عن أحمد بن محمد که أحمد بن محمد بن عیسی» از اجلا‌ی طبقه‌ی هفت است «عن

دلالته کنند بر این که بر تیراندازی، صاحب وسائل هم در جلد سیزدهم در بحث سبق و رمایه همین روایات را به این ترتیب فرموده‌اند که ما باید به آن‌ها توجه کنیم، خوب در جلد سیزدهم بله، وسائل این روایات، ایشان صاحب وسائل چهار پنج باب بیشتر ندارد در کتاب سبق و رمایه در جلد سیزدهم، صفحه‌ی سیصد و چهل و پنجم شروع می‌شود، جلد سیزدهم وسائل بیست جلدی، صفحه‌ی سیصد و چهل و پنج، اول باب استحباب الإجراء الخیل، اول رفته سراغ اسب سواری «و تأدیبه‌ها و الاستباق» هم خیل را اجرا کنند نه اسب سواری مسابقه بگذارند و تعبیر اسب را تربیت کنند و استباق حاصل شود خبر اول باب، محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، این همان سندی است که تا اینجا خواندیم، خوب کلینی، از محمد بن یحیی از ابوجعفر عطار قمی عن محمد بن احمد، که دوباره محمد بن یحیی، این محمد بن یحیی بعدی، محمد بن یحیی بن عمران اشعری قمی، این هم جزء اجلائی روات است، عن قیاس بن ابراهیم، عن أبی عبدالله، عن أبیه عن علی بن الحسین، خوب از قیاس بن ابراهیم، این توصیف نشده است أبی عبدالله هم کنیه‌ی یکی از روات است و توصیه نشده است، عن أبیه عن علی بن الحسین، (علیهم السلام) إن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «أَجْرِي الْخَيْلِ وَ جَعَلَ سَبَقَهَا» پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اسب‌ها را در مسابقه قرار دادند سبق این جاست، سبق و سبق، کتاب سبق، یا سبق، سبق مصدر است اما سبق به آن عوضی می‌گویند که به آن برنده داده میشود این جا سَبَقَ می‌خوانیم، پیغمبر اسب خود را اجرا کردند و سَبَقَ را چه قرار دادند «أَوَاقِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ» أَوَاقِيٍّ، جمع أوقیه است أوقیه هم به چهل درهم از نقره گفته می‌شود به أوقیه، پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اجرا کرد خیل را در مسابقه و سبق آن خیل را «أَوَاقِيٍّ مِنْ فِضَّةٍ» چند رقی از فضه که هر وقی چهل درهم است خوب خبر بعدی، «عن علی بن ابراهیم عن أبیه محمد بن یحیی، کلینی از ابراهیم، آن هم از أبیه، محمد بن یحیی اشعری قمی، عن طلحة بن زید» عن طلحة هم گفتیم به یکی از عامیون، خیلی کتابش معتبر است عن أبی عبدالله (علیه السلام) برای «أَغَارَ الْمُشْرِكُونَ عَلَي سَرَحِ الْمَدِينَةِ» مشرکون در سرح، سرح با سین با حای به چراگاه می‌گویند که اطراف شهر قرار می‌گیرد، مشرکین در آن چراگاه‌ها آغار، حمله کردند «فَتَادَي فِيهَا مُتَادٍ يَأْ سَوْءَ صَبَاحًا» منادی ندا کرد که صباحاه، کلمه‌ای مثل واویلا و این در موقع مصیب این کلمه را می‌گفتند یک ناله‌ای کرد یا سوء صباحاه، یعنی خوب مشرکین آمدند حمله کردند و روزگار سخت خواهد شد «فَسَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْخَيْلِ فَرَكِبَ فَرَسَهُ فِي طَلَبِ الْعُدُوِّ» پیغمبر سوار شد به فرس خودش

عبدالله بن مغیره، از کسانی است که «أجمع الأصحاب علی فضیه فصح ما أمر» این عبارت را دقت کنیم چون زیاد در کتب رجال و فقهی هست که «أجمعة الإصابه علی تصحیح ما یصح عن جماعة» اولاً که خود این اجماع، چه اجماعی است؟ ثانیاً معنی این کلمه چیست که «أجمعة الإصابه و لا تصحیح ما یصح عن فلان» بحث زیادی شده است امام (رضوان الله علیه) شاید در بحث خودشان یک روز این را بحث کرده اند، اولاً اجماع از آن اجماعاتی است که قول معصوم از آن کشف می‌شود چون اجماعی است که علمای رجال به این اجماع کرده اند، خوب هر اجماع که کشف از قول معصوم نمی‌کند، اجماع در مسائل فقهی اگر باشد مدرکی نباشد، اطمینان پیدا کنیم به این که این ها، روایتی چیزی در دستشان بوده بله این این گونه نیست، اجماع حجت فقهی ندارد، مسلم است عند علماء رجال. دوم این که معنی عبارت چیست؟ بعضی گفته‌اند معنایش این است که اگر یکی از این‌ها در سند باشد دیگر آن سند کلاً معتبر است - صحبت‌های متفرقه - خوب خلاصه این جا بالأخره طایفه‌ی دوم داریم بحث می‌کنیم طایفه‌ی دوم در مسابقه است در این جا در مسابقه، صاحب جواهر و ریاض و فقهای دیگر اول گفتند که آیات قرآن، خود آیات قرآن، از کجا آیات قرآن دلالت دارد بر صحت مسابقه، یکی این آیه‌ی که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» این آیه‌ی قرآن است، آیه‌ی شصتم از سوره‌ی انفال است این آیه‌ی شصتم از سوره‌ی انفال، چطور دلالت دارد بر مسابقه؟ برای خاطر این که «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ» من قوه را پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به رمی معنا کرده، رباط الخیل، مربوط به همان اسب سواری است اما قوه را به رمی بله این است که ایشان می‌گویند که این شخص که به این ترتیب عرض کردیم این عبدالله مغیره می‌گوید که قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) «قوه الرمی» بنابراین چون قوه را به رمی معنا کرده است این را گفتند که دلالت در مسابقه دارد یکی هم در سوره‌ی یوسف، «إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَ تَرَكْنَا» می‌گویند از این آیه استفاده می‌شود به این که مسابقه در شرع قبل از اسلام مشروع بوده است بحثی هم می‌دانید که ما داریم، در رسائل و کفایه، چیزهایی که در شرایع سابق صحت داشته و مشروعیت داشته، استصحاب می‌توانیم بکنیم برای شهر خودمان؟ گفتند بله، مصطفاد از این آیه‌ی هفدهم از سوره‌ی یوسف، سوره‌ی دوازدهم از قرآن مجید، مصطفاد بر این که در آن شرع مشروعیت داشته مسابقه، فی الجملة استصحاب کنیم در شرح ما هم ثابت می‌شود خوب حالا ما روایت را عرض می‌کنیم روایات چند دسته شد؟ یکی روایات هستند که دلالت دارند بر این که اسب سواری است باید

زُرَيْقٍ» خوب عرض کنم به این که، همه‌ی اخبار را شما می‌خوانید خبر ششم این باب، قال الصادق (علیه السلام) از صدوق نقل می‌شود مرسل «عند المالك و تنفر عند الرهان» ملائکه در موقع برد و باخت که انجام می‌گیرد، نفرت دارند حاضر نمی‌شوند «و طلع عن صاحبه ما على المحافر و الحف و الریش و نصل» ما نمی‌خواهیم اینجا زیاد بحث کنیم برای این که چند بحث هست مربوط به بحث قمار است، در بحث قمار همین اخبار را آن جا هم ذکر کرده‌اند چهار نوع قمار بازی داری، حالا قمار نگویم و برد و باخت نگویم چون همه را قمار نمی‌دانیم و حرام نمی‌دانیم، چهار نوع مغالبه داریم که دو نفر با یکدیگر مسابقه دهند، مسابقه‌ای با آلات قمار، به عوضاً حرام است عند الكل، با آلات قمار برد و باخت انجام بگیرد عوض هم در بین باشد این قدر متیقن از آیات و روایات است، دوم مسابقه است با آلات قمار بدون برد و باخت، یعنی بدون عوض و بدون پول در بین، این هم حرام است سوم مسابقه است ولی آلات قمار در بین نیست، ببینیم که چه کسی بهتر خط می‌نویسد؟ چه کسی بهتر قرآن را حفظ است امثال و ذالک، این هم دو نوع است یک وقتی بیهوده است می‌رویم شب تاریک که برای این کتاب بگذارند قله‌ی کوه خضر و برگردد بیاید نصف شب، فردا برویم ببینیم برنده باشد، مثلاً کیوتر بازی و امثال ذالک، یک چیزهایی است که بی فایده است و یک وقت‌هایی فایده دارد ببینیم چه کسی بهتر خط می‌نویسد؟ ببینیم که چه کسی بهتر نهج البلاغه را حفظ می‌کند؟ بیشتر حفظ می‌کند؟ چگونه حفظ می‌کند برای کارهایی که مهارت اگر باشد محاسنی است و دارای فلسفه است چهار نوع می‌شود به طور خلاصه عرض می‌کنیم اول به آلات قمار و به عوض، دوم آلات قمار و به عوض این دو تا حرام است درباره‌ی شطرنج بحثی است که اگر آلات قمار باشند و خارج شده باشد آن وقت آن هم اشکالی ندارد، سوم این که کارهایی انجام شوم از این قبیل کارها به عوض، هر کسی توانست که مثلاً این کار را انجام دهد خط خوب هم آن هم به عوض، چهارم همین کار نه به عوض، ببینیم کدام یک بهتر می‌نویسم؟ بدویم کدام بهتر می‌دویم؟ عوضی هم در کار نیست ببینیم کدام در دویدن قویتر است... .

برای طلب عدو «وَ كَانَ أَوَّلَ أَصْحَابِهِ لِحِقَهُ أَبُو قَتَادَةَ» ابو قتاده آمد به پیغمبر ملحق شد، پیغمبر تنها نباشد «عَلَى فَرَسٍ لَهُ» اولین کسی که آمد ابو قتاده بود «وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَرَجٌ دَفَّتَاهُ لَيْفٌ» این اسب یک زینی داشت این زین از لیف خرما بود یعنی خیلی تشکیلاتی نبود «وَ كَانَ تَحْتَ رَسُولِ اللَّهِ ص سَرَجٌ دَفَّتَاهُ لَيْفٌ لَيْسَ فِيهِ أَشْرٌ وَ لَا بَطْرٌ» این اسب با این ترتیب برای تفریحات و چیزی نبود، گاهی سواری که برای کار انجام دهند «فَطَلَبَ الْعَدُوَّ فَلَمْ يَلْقَوْا أَحَدًا» رفتند سراغ دشمن کسی را پیدا نکردند «وَ تَتَابَعَتِ الْخَيْلُ» اسب سوارها پشت سر یکدیگر آمدند، به قول ابو قتاده «يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ الْعَدُوَّ قَدْ انْصَرَفَ» دشمن رفته «فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ» استشهاد به ذیل حدیث است اگر حاضر هستی پیغمبر با شما مسابقه بگذاریم؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سوار بر اسی است و اسب سوارها آمدند به سمت او «فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ نَسْتَبِقَ» اشکال ندارد «فَأَسْتَبِقُوا» خود پیغمبر شرکت کرد، در این مسابقه‌ی سوار کاری، «فَفَرَّحَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَابِقًا عَلَيْهِمْ» پیامبر بنده شد از همه جلوتر بعد هم یک بحثی در جواهر هست که شرایع هم دارد که جلو بودن اسب از چه معلوم می‌شود؟ گردن اسب جلوتر باشد از گردن اسب بعدی، یا همان گوش‌ها کافیست؟ در مورد خود این بحث کرده است خوب بالاخره می‌خواهیم اسب سواری کنیم بدانیم جلو اولی دومی و سومی چقدر باید جلوتر باشد؟ امروز هم در مسابقات موازین دارند دیگر، موازینی هست چقدر باید جلوتر باشد؟ صاحب جواهر می‌گوید همان گردن اسب و خلاصه، بالاخره پیامبر برنده شد پیغمبر بعد از این که برنده شد «أَقْبَلَ عَلَيْهِمْ» توجه کردند به اشخاصی که پشت سر او بودند، «فَقَالَ أَنَا ابْنُ الْعَوَاتِكِ مِنْ قُرَيْشٍ» من پسر عواتک هستم یعنی چه؟ عاتکه اسم زن است عاتکه با عین و ت دو نقطه، در اجداد پیامبر چند زن به نام عاتکه وجود دارد، این زن‌ها خیلی سابقه‌ی خوبی داشتند من پسر عواتک هستم از قریش «إِنَّهُ لَهَوَ الْجَوَادُ الْبَحْرُ» اسبش را هم معرفی کرد هم اسبم از اسب‌های خوب است و هم خودم فرزند عواتک هستم خلاصه پیامبر در این جا خودش به این طریق معرفی کرد خوب حالا ما بخواهیم تمام روایات را بخوانیم وقت شما زیاد گرفته می‌شود و شاید لازم نباشد، خبر سوم را می‌خوانیم اگر بعضی از این اخبار سنداً ضعیف باشند مورد عمل هستند خبر سوم این است که عن رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) بله خود پیغمبر «أَجْرِي الْخَيْلَ الَّتِي أُضْمِرْتُ» پیغمبر اسب‌هایی که اضمرت به آن اسب‌ها می‌گفتند که مضمار آن جا بود که اسب‌ها را تربیت می‌کردند مهیا می‌کردند اسب‌هایی که تربیت شده بودند پیغمبر آن اسب‌ها را به مسابقه گذاشتند، «مِنَ الْحَفِيَاءِ إِلَيَّ مَسْجِدِ بَنِي